پژوهش‌نامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
صص ۱۳۷ـ۱۶۳ (مقاله پژوهشی)

No. 25, Autumn & Winter 2019/2020

جلوه مفاهیمِ الزامِ اخلاقی در اسلوب‌های قرآنی

حسن سراج‌زاده[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۱/۴ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۲/۲۳)

چکیده

مفاهیم اخلاقی در فلسفهٔ اخلاق، به مفاهیم ارزشی و مفاهیم الزامی تقسیم می‌شوند. مراد از مفاهیم الزامِ اخلاقی در این تحقیق، مفهوم «باید» و مفهوم «نباید» اخلاقی می‌باشد. این پژوهش در صدد است تا با روش توصیفی‌تحلیلی، مشخص نماید، چگونه و با چه اسلوبی می‌توان این دو مفهوم اخلاقی را از میان آیات قرآن استنباط و استخراج کرد. از آنجا که مفاهیم الزام اخلاقی پرکاربردترین مفاهیم اخلاقی در قرآن است و از سوی دیگر، بدون شناخت اسلوب‌های بیانِ مفاهیم اخلاقی، شناخت و بهره‌مندی از آموزه‌های اخلاقی قرآن به شیوهٔ علمی میسور نیست و از سوی سوم، با توجه به کمبود پژوهش‌های ناظر به روش، ضروری است این مفاهیم بررسی شوند. در این کوشش، نشان داده شد، بایدهای اخلاقی قرآن را با چهار اسلوبِ «اوامر و طلب‌ها»، «تکالیف و مسئولیت‌ها»، «توصیه‌ها و سفارش‌ها» و «تشویق‌ها و ترغیب‌ها» و نبایدهای اخلاقی قرآن را نیز با چهار شیوهٔ «نواهی و منع‌ها»، «تهدیدها و هشدارها»، «توبیخ‌ها و سرزنش‌ها»، و «اظهار تعجب‌ها و اظهار پشیمانی‌ها» می‌توان به دست آورد.

کلید واژه‌ها: *مفاهیم اخلاقی، الزام اخلاقی، باید اخلاقی، نباید اخلاقی، اخلاق در قرآن*

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ h.serajzadeh@isca.ac.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

طرح مسئله

گزاره‌های اخلاقی، جملاتی هستند که از موضوع و محمول (یا مسندالیه و مسند) ترکیب یافته‌اند و موضوع آن را عمدتاً صفات نفسانی و افعال اختیاری انسان و محمول آن را مفاهیم اخلاقیِ «خوب و بد»، «باید و نباید»، «درست و نادرست» و «وظیفه یا مسئولیت» تشکیل می‌دهند.

این مفاهیم اخلاقیِ هفتگانه[۱] که در محمول (یا مسند) گزاره‌ها قرار می‌گیرند، به مفاهیم ارزشی و مفاهیم الزامی تقسیم می‌شوند. دو مفهوم «خوب و بد» را مفاهیم ارزشی یا احکام ارزش اخلاقی یا احکام ناظر به فضیلت می‌نامند و پنج مفهوم «باید و نباید، درست و نادرست و وظیفه» را مفاهیم الزامی یا احکام الزام اخلاقی یا احکام ناظر به فریضه می‌گویند.(نکـ : مصباح یزدی، ۱۰۵؛ فرانکنا، ۳۶؛ مصباح، ۷۲).

مفاهیم الزامی یا الزام اخلاقی مفاهیمی هستند که بار دستوری و تکلیفی دارند و موضوعی اخلاقی را بر عهده انسان می‌گذارند یا انسان را از موضوعی غیراخلاقی منع می‌کنند. از آنجا که اساس مفاهیم الزامی بر دو مفهومِ «باید و نباید» استوار است و سایر مفاهیم الزامی به نوعی به این دو مفهوم باز می‌گردند، مراد از مفاهیم الزام اخلاقی در این تحقیق، مفهوم «باید» و مفهوم «نباید» می‌باشد. این پژوهش در صدد است تا مفاهیم الزامیِ «باید» و «نباید» را در قرآن بررسی نماید تا مشخص شود چگونه و با چه اسلوب و روشی می‌توان این دو مفهوم اخلاقی را از میان آیات قرآن استنباط و استخراج کرد.

طرح مباحث روشی و بیان شیوه‌های فهم آیات اخلاقی از این رو ضرورت دارد که بیان روش‌ها اولاً، بهره‌مندی از آموزه‌های اخلاقی قرآن و «هدایت‌ها» و «انذارها»ی قرآن را

---

۱. در باره تعداد مفاهیم اخلاقی که در محمول گزاره‌های اخلاقی به کار می‌روند، میان فیلسوفان اخلاق اختلاف نظر است ولی معمولاً مفاهیم اخلاقی را در این هفت مفهوم منحصر می‌کنند و سایر مفاهیم اخلاقی مانند مطلوب و نامطلوب، ارزشمند و غیرارزشمند و... را به یکی از مفاهیم هفت‌گانه ارجاع می‌دهند. (نکـ : مصباح یزدی،۵۳ و۶۵؛ ملکیان، ۱۴؛ امید، ۵۰۸؛ فرانکنا،۳۶).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

سهل‌تر می‌نماید، زیرا قرآن هم، خود را کتاب هدایت برای انسان‌ها و به ویـژه بـا تقوایـان معرفی می‌کند؛ «هُدی لِلْمُتَّقین» (البقره، ۲)؛ «هُـدیً لِلنَّـاسِ» (البقـره، ۱۸۵)؛ «إِنَّ هـذَا الْقُـرْآنَ یَهْدی لِلَّتی هِیَ أَقْوَمُ» (الاسراء، ۹)، و بهره‌گیری از هدایت‌های اخلاقی قرآن بـا شـیوه‌هـای روشمند بهتر صورت می‌گیرد و هم قرآن، فلسفه و هدف از انزالش را انـذار و تـذکر بیـان می‌دارد، «کِتابٌ أُنْزِلَ إِلَیْکَ ... لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِکْری لِلْمُؤْمِنینَ» (الاعراف، ۲)، که انـذار پـس از تذکر و یادآوری حاصل می‌شود و این تذکر و پندگیری نیز اگـر در نتیجـه فهـم منطقـی و روشمند از محتوای کلام الهی باشد، انذارها بهتر محقق می‌شود. ثانیـاً مـانعِ برداشـت‌هـا و فهم‌های متفاوت از کلام الهی می‌شود. گاهی از یک متن و آیه‌ای، فهـم‌هـای متکثـر و بعضـاً متناقض و مبتنی بر پیش فرض‌های شخصی انجام می‌گیـرد کـه وجـود قواعـد و روش‌هـای مشترک و مورد وفاق، می‌تواند فارغ از سلیقه‌ها و ادراکات صرفاً شخصی، فهم کـلام الهـی را میسر نماید و اختلافاتِ در فهم را کاهش دهد. ثالثاً فهم عمیق و صحیح از یک مـتن عـالی و بلند مانند قرآن که از افق عالم معنا و اولوهیت شرف صدور یافتـه، مسـتلزم داشـتن قواعـد، ضوابط و روش‌هایی برای فهم است که در مواردی این فهم برای هرکس فراهم نمی‌شـود کـه وجود روش‌های علمی برای درک صـحیح، ایـن امکـان را فـراهم مـی‌نمایـد. رابعـاً چنـین کوشش‌هایی می‌تواند در پاسخ به دعوت‌های قرآن به «تدبر»، «تعقل» و «تفکر» در آیات الهـی باشد تا بدین وسیله تبیین واقعی از دستورات اخلاقی صورت پـذیرد. «کِتـابٌ أَنْزَلْنـاهُ إِلَیْـکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِه»(ص، ۲۹)؛ «لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ کِتاباً فیهِ ذِکْرُکُمْ أَ فَلا تَعْقِلُون» (الانبیاء،۱۰)؛ «وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُون» (النحل، ۴۴).

بنابراین، با توجه به جایگاه و نقشی که اخلاق قرآنی در تربیت و هدایت انسان‌ها دارد، بهره‌مندی از معارف بلند اخلاقی قرآن، متوقف بر شناخت آیات اخلاقـی قـرآن و تفکیـک آن‌ها از دیگر معارف قرآن است. برای شناخت آیات اخلاقی نیز، باید با روش علمـی ایـن آیات را شناسایی و استخراج کرد. از آنجا که بخش قابل توجهی از آیات اخلاقـی قـرآن در قالب مفاهیم الزام اخلاقی بیان شده‌اند، لازم است با گونه‌های مختلف بیان «باید و نباید»

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

در قرآن آشنا شد تا به دنبال آن، شناخت علمیِ آیات اخلاقی و بهره‌گیری از اخلاق قرآنی حاصل گردد. افزون بر این، بررسی‌های فلسفه اخلاقی از نگاه قرآن، ظرفیت‌های علمی مغفول در این کتاب آسمانی را بیشتر آشکار می‌نماید.

در زمینهٔ مفاهیم اخلاقی به ویژه مفاهیم الزام اخلاقی که یکی از مباحث مهم فلسفهٔ اخلاق است، مباحث مختلفی مانند معناشناسیِ مفاهیم اخلاقی و الزام اخلاقی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و بحث منطقی در بارهٔ مفاهیم اخلاقی و الزام اخلاقی قابل طرح است که تحقیقات زیادی نیز از سوی فلاسفهٔ اخلاق و اندیشمندان اسلامی و غیراسلامی صورت گرفته است (نکـ: ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی‌دینی در قران مجید؛ جوادی آملی، مبادی اخلاق و فلسفه حقوق بشر؛ مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی و فلسفهٔ اخلاق؛ احمدی، باید اخلاقی از دیدگاه اندیشمندان معاصر اسلامی؛ جوادی، مسئلهٔ باید و هست) اما در زمینهٔ روش‌ها و اسلوب‌های بیان الزام اخلاقی در قرآن تحقیقات چندانی انجام نشده است[1] که جای خالی آن

---

۱. مقالاتی به موضوع مفاهیم اخلاقی درقرآن پرداخته‌اند که ارتباط زیادی به این تحقیق ندارند. یکی مقالهٔ «اسلوب‌های قرآن در بیان هنجارهای اخلاقی» از جناب آقای سیدعلی‌اکبر حسینی است که به هفت اسلوب زیر اشاره دارد؛ ۱. تنوع واژگان و مفاهیم اخلاقی ۲. اتکاء به وجدان اخلاقی ۳. تأکید بر محبت، خشم و خشنودی خداوند ۴. تأکید بر ایمان ۵. تشویق مؤمنان به وسیله انگیزش عواطف ۶. بیان پیامدهای رفتار ۷. تکریم انسان و تلطیف در بیان امر و نهی. این مقاله با مقاله کنونی تفاوت‌هایی دارد یا ایراداتی بر آن وارد است که این مقاله را از آن متمایز می‌کند. اولاً مقصود از هنجارهای اخلاقی را اعم از «ارزش‌ها»ی اخلاقی و «الزام‌ها»ی اخلاقی دانسته و تمرکزی بر مفاهیم «الزام اخلاقی» نداشته و مشخصاً از باید و نباید اخلاقی که محور مقاله کنونی است، سخنی به میان نیاورده است. ثانیاً هنجارهای اخلاقی و اسلوب‌های آن را ناظر به «تربیت اخلاقی» در قرآن و مبانی تربیتی بررسی کرده نه ناظر به مباحث «فلسفه اخلاقی» که محور مقاله کنونی است. ثالثاً این هفت اسلوب، بیشتر «ویژگی‌های» هنجارهای اخلاقی‌اند تا «اسلوب‌های» بیان هنجارهای اخلاقی. نویسنده، اسلوب را به معنای «روش‌هایی» می‌داند که قرآن برای معرفی هنجارهای اخلاقی به کار می‌برد، درحالی‌که اسلوب‌هایِ یک تا پنج و هفت، اساساً «روش» و «اسلوب» نیستند، چرا که «روش» به معنای راهنمایی‌ها و دستورالعمل‌های جزیی است در مقابل «اصول» که دستورالعمل‌های کلی است، و اسلوب‌های بیان شده، روش و دستورالعمل جزیی نیستند. رابعاً اسلوب‌های هفتگانه، بیشتر ناظر به «معنا» هستند تا «لفظ»، در حالی‌که در مقالهٔ کنونی، عمدهٔ مباحث ناظر به «اسلوب‌های بیانی و لفظی» است و بر «هیئت» و ظاهر اسلوب‌ها تأکید دارد. برای نمونه، آن مقاله، در اسلوب یک، به تحلیل معنای «برّ» و «تقوا» می‌پردازد و در اسلوب دوم، تمرکز بر «معنای» مفاهیمِ «معروف و منکر» و «طیبات و خبیثات» می‌کند و در اسلوب پنج و هفت از تحریک عواطف انسانی و تکریم انسان سخن به میان می‌آورد. خامساً تنها وجه اشتراکی که ممکن است میان مقاله کنونی با آن مقاله وجود داشته باشد، اسلوب پنج و هفت آن مقاله می‌باشد که به ظاهر، سخنی از «تشویق» و «امر و نهی» آورده است، ولی در همین دو مورد نیز، تفاوت‌های زیادی میان دو←

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

در میان مباحث فلسفهٔ اخلاق در قرآن احساس می‌شود.

بر این اساس، در ادامه با بررسی جامع آیات قرآن به روش توصیفی‌تحلیلی و با ذکر مستنداتی از آیات هدایت‌بخش قرآن، به چگونگی بیان مفاهیم الزام اخلاقی در قرآن و اسلوب‌هایی که ما را در فهم مفاهیم اخلاقی یاری می‌کند پرداخته و آن را در دو بخش «بایدهای اخلاقی در قرآن» و «نبایدهای اخلاقی در قرآن» پی‌گرفته که در هر یک از دو بخش، چهار اسلوب کلی تشریح شده است.

← مقاله وجود دارد و از جمله، در آن مقاله، بر تهییج عواطف انسانی و تکریم انسان که عناصر و مباحثِ معنایی‌اند تأکید شده است و با تشویق و امر و نهی‌ای که در این مقاله از آن سخن به میان آمده است بسیار متفاوت است.

مقالهٔ دیگر، با عنوان «ویژگی‌ها و شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی در قرآن کریم و روایات» نوشته آقایان محمد جعفر صدری و محمود رجبی است. آنچه به مقاله کنونی مربوط می‌باشد، بخش شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی است که در آن به ده شاخص زیر که بیانگر محمولِ گزاره‌های قرآن و روایات هستند، اشاره کرده است. ۱. اشتمال بر امور مقرب یا مبعد نسبت به هدف نهایی، ۲. اشتمال بر امر و نهی، ۳. حکایت از حب و بعض، ۴. حکایت از صفات و افعال الهی، ۵. اشتمال بر گزارش سیره عملی اولیاء دین، ۶. اشتمال بر وعدهٔ پاداش یا کیفر، ۷. اشتمال بر الگوهای مثبت و منفی، ۸. اشتمال بر تحسین یا تقبیح برخی صفات و اعمال، ۹. اظهار نگرانی از برخی صفات و اعمال، ۱۰. تعلق وجوب یا حرمت به برخی از اعمال. این مقاله با مقاله کنونی در اموری تفاوت و تمایز دارند. اولاً بخش کوتاهی از آن مقاله مرتبط با مقاله کنونی است؛ حدود دو سوم مقاله به مباحث مقدماتی و ویژگی‌های موضوع گزاره‌های اخلاقی اختصاص دارد و تنها حدود یک سوم، به مباحث مرتبط با این مقاله می‌باشد. ثانیاً از این یک سوم که حدود شش صفحه از مقالهٔ بیست و یک صفحه‌ای را به خود اختصاص داده است، این ده شاخص به صورت خیلی مختصر و اکثراً بدون توضیحات کافی و مستندات قرآنی بیان شده است، به طوری که برخی از شاخص‌ها در حد سه سطر توضیح دارد، مانند شاخص ۳و۵، برخی در حد چهار سطر مانند ۸و۹ و برخی هفت سطر مانند ۴ و برخی نیز در حد نیم صفحه می‌باشد مانند شاخص‌های ۶و۷و۱۰. ثالثاً این شاخص‌ها گاهی ارتباطی با محمول گزاره‌ها که محل بحث است، ندارد و بیشتر، شاخص برای موضوع گزاره است نه محمول مانند شاخص ۱ و گاهی نیز این شاخص‌ها تداخل دارند مانند شاخص ۲و۱۰. رابعاً از این مباحث مختصر نیز تنها سه شاخص از ده شاخص با مباحث مطرح در مقاله کنونی اشتراک عنوان دارند؛ یکی شاخص شماره۲ که با شماره ۱۰ یکی است و دیگری شاخص شماره ۶ که این هم بسیار مختصر و بدون هیچ توضیح و تحلیلی و استنادی به آیات مطرح شده است. هفت شاخص دیگر نیز مربوط به مفاهیم الزام اخلاقی نیستند بلکه همان‌طور که در مقالهٔ دیگری توضیح خواهیم داد، این امور ناظر به مفاهیم «ارزش اخلاقی» است نه «الزام اخلاقی». بنابراین، می‌توان گفت تنها در شاخص شمارهٔ ۱ ایندو مقاله، با هم اشتراک دارند که با مقایسه آنها، امتیاز و تمایز این مقاله در زمینهٔ تحلیل علمی، ذکر مستندات قرآنی، نظام‌مندی مباحث و حجم آن، روشن می‌شود.

یکی دیگر از مقالات، مقالهٔ «تعریف مفاهیم اخلاقی و ساختارهای قرآنی» از جناب آقای محمدعالم‌زاده نوری است که در آن برخی ساختارها و سیاق‌های قرآن که ممکن است برای تعریف برخی مفاهیم اخلاقی به کار روند بررسی شده است. در آن مقاله، منظور از مفاهیم اخلاقی برخی عناوین و اوصافی اخلاقی مانند مفلحون، مؤمنون، متقین، صابرین، ظالمون، مکذبین و... مطرح شده که به اسلوب‌های بیانی «باید و نباید» و مقاله حاضر ارتباطی ندارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

بایدهای اخلاقی در قرآن

«بایدها»ی اخلاقی در قرآن را به طوری کلی، می‌توان در چهار شکلِ ۱. اوامر و طلب‌ها، ۲. تکالیف و مسئولیت‌ها، ۳.توصیه‌ها و سفارش‌ها و ۴.تشویق‌ها و ترغیب‌ها به دست آورد که در ادامه، به استناد آیات قرآن هر یک از آن‌ها و اسلوب‌های بیانی آن بررسی می‌شود.

۱. اوامر و طلب‌ها

از برخی اوامر الهی که به شکل«فعل» یا «اسم» یا «حرف» در قرآن به کار رفته است می‌توان مفهوم الزامِ اخلاقیِ «باید» را استفاده کرد.

اوامر الهی در قالب «فعل» و «اسم» (نک: یعقوب،۱۵۲؛ الفضلی،۱۲۰) همچون، ۱. فعل امر، مانند «**اصْبِرْ عَلی ما یقُولُونَ**» (المزمل، ۱۰)؛ ۲. فعل مضارع مقرون به لام امر، مانند «**وَ لْیعْفُوا وَ لْیصْفَحُوا أَلا تُحِبُّونَ أَنْ یغْفِرَ اللَّهُ لَکمْ**» (النور، ۲۲)، ۳. اسم فعل امر، مانند «**یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا عَلَیکمْ أَنْفُسَکم**» (المائده، ۱۰۵) ۴. مصدری که نائب از فعل امر است، مانند «**فَإِذا لَقیتُمُ الَّذینَ کفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقاب**» (محمد، ۴). که از این اوامر الهی لزوم صبر، عفو و گذشت، پرداختن به خود و برخورد شدید با کفار معلوم می‌شود.

افزون بر «فعل» و «اسم»، گاهی طلب (امر) از بعضی «حروف» فهمیده می‌شود، مانند برخی «حروف استفهام» و «حروف تحضیض».

هل از حروف استفهامی است که در برخی آیات از معنای حقیقی خود که طلب شناخت چیزی است که پیش‌ازاین معلوم نبوده است (ابن‌هشام الانصاری، ۱۷؛ الهاشمی، ۷۳ و ۷۹)، خارج شده و به معنای فعل امر آمده است، برای مثال، در آیهٔ «**فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُون**» (المائده، ۹۱)؛ استفهام به معنای فعل امر؛ «انتهوا»؛ «دست بردارید»، است (صافی، ۱۷/۷؛ الدرویش، ۱۲/۳).

حروف تحضیض به معنای طلبِ سخت، نسبت به انجام چیزی یا ترک آن است (ابن‌هشام الانصاری، ۶۹ ذیل حرف الا و ص ۲۷۴ ذیل حرف لولا). حروف تحضیض

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

عبارت‌اند از، ألا، ألاّ، هلاّ، لوما، لولا (نکـ : یعقوب و ابن‌هشام الانصاری ذیـل هـر یـک از حروف مربوطه). از حروف تحضیض در قرآن، دو حرف لولا و الا برای مفاهیم الزامـی در این بحث کاربرد دارند. لولا، مانند: «...**لَوْلا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**» (النمل، ۴۶)؛ بـه این معنا که «باید» از کردار زشت خود به درگاه خدا استغفار کنید و در آیهٔ دیگـر، خداونـد سکوت موحّدان و عالمان الهی در برابر منکرات و اعمال زشت مردم عصر خود را این گونه بیان کرده و از آن‌ها سخت می‌خواهد تا آنان را از گفتار گناه‌آلود و حرام‌خواری بازدارنـد، «**لَولا ینههُمُ الرَّبّنِیونَ والاحبارُ عَن قَولِهِمُ الاثمَ واکلِهِمُ السُّحتَ**» (المائده، ۶۳) و لزوم جنـگ با پیمان‌شکنان و آغازگران جنگ را این‌گونه با حرف تحضیض «ألا» از مؤمنین می‌خواهـد، «**أَلا تُقاتِلُونَ قَوْماً نَكثُوا أَيمانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْراجِ الرَّسُولِ**» (التوبه، ۱۳).

۲. تکالیف و مسئولیت‌ها

در برخی آیات قرآن، تکالیف و مسئولیت‌هایی برای افراد یا انبیاء تعیین شده است کـه از آن‌ها می‌توان یک سری الزامات و «بایدها» را استنباط کرد. این تکالیف و مسـئولیت‌هـا گاهی با استفاده از مادهٔ امر و گاهی با به کار بردن الفاظی همچـون «کتـبَ عَلـی»، «فَـرَضَ عَلی»، «نزّل علی»، «شَرَعَ لَکُم»، «قضی»، «فتوی»، «أوحی»، «حقّاً علی»، «حقیق علـی»، «اَخُـذِ میثاق»، و... به دست می‌آید. برای نمونه در آیه «**قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُـدَ اللَّـهَ مُخْلِصـاً لَـهُ الدِّینَ وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكونَ أَوَّلَ الْمُسْـلِمِینَ**»(الزمر، ۱۱ و ۱۲) می‌توان از مادهٔ امـر فهمیـد کـه پیامبر اسلام (ص) «باید» عبادت خالصانه انجام دهد و اوّلین کسی باشد که تسـلیم خداونـد است. یا مثل آیه «**إِنَّ اللَّهَ یأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی...**» (النحل، ۹۰)، کـه از «الله یأمر» لزوم رعایت عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان استفاده می‌شود.

در آیهٔ «**کتِبَ عَلَیکمُ الْقِتالُ وَ هُوَ کرْهٌ لَکمْ**» (البقره، ۲۱۶)، از تعبیر «کُتِـب علـیکم»، و از تعبیر «فریضه»، «شرع»؛ «قضی ربک»، «نزل»، «اوحینا» و «الله یفتیکم» در آیات زیر، می‌تـوان «الزامِ» به اموری که در این آیه‌ها آمده است به ویژه مواردی که از اخلاق عبادی مـی‌باشـد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

را استفاده کرد، «إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكينِ ... فَريضَةً مِنَ اللَّهِ...» (التوبه، ۶۰)؛ «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً ... أَنْ أَقيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فيهِ ...» (الشوری، ۱۳)؛ «وَ قَضى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِياهُ وَ بِالْوالِدَينِ إِحْساناً...» (الاسراء، ۲۳)؛ «وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيكُمْ فِي الْكِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آياتِ اللَّهِ يكفَرُ بِها وَ يسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يخُوضُوا فِي حَديثٍ غَيرِهِ» (النساء، ۱۴۰)؛ «وَ أَوْحَينا إِلَيهِمْ فِعْلَ الْخَيراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدينَ» (الانبیاء، ۷۳)؛ «وَ يسْتَفْتُونَک فِي النِّساءِ قُلِ اللَّهُ يفْتيكمْ فيهِنَّ... وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيتامى بِالْقِسْطِ...» (النساء، ۱۲۷) همین‌طور از تعبیر به «حقیق یا حق» در دو آیه «حقِيقٌ عَلى أَنْ لا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَ» (الاعراف، ۱۰۵) و «لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقين» (البقره، ۲۴۱)؛ بنا بر نظری که این دو واژه را به معنای «واجبٌ» می‌دانند (زمخشری، ۱۳۸/۲؛ ملأ حویش، ۲۰۷/۵؛ ابن منظور، ۵۱/۱۰ و الراغب، ماده «حق»)، لزوم قول حق درباره خدا و دادن چیزی به همسران طلاق داده‌شده، فهمیده می‌شود.

تعهدات و مسئولیت‌هایی که در قرآن بر عهده مردم یا انبیا گذاشته‌شده بخشی از تکالیف است که از آن‌ها می‌توان مفهوم الزام را استنباط کرد. در قرآن این نوع تعهدات را از طریق برخی پیمان‌ها که با تعبیر «اخذ میثاق» آمده است می‌توان دریافت. مانند آیهٔ «وَ إِذْ أَخَذْنا ميثاقَ بَنى إِسْرائيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللَّهَ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ ذِي الْقُرْبى...» (البقره، ۸۳) و آیهٔ «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ ميثاقَ النَّبِيِّينَ لَما آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» (آل‌عمران، ۸۱) که از این پیمان و تعهدات، لزوم عبادت خدا، احسان به والدین و... در آیه نخست و لزوم ایمان به پیامبران و یاری آن‌ها از آیه دوم استفاده می‌شود. همین‌طور است آیهٔ (آل‌عمران، ۱۸۷)

بیان وظیفه و مسئولیت به‌ویژه برای پیامبران، از گونه‌هایی است که از آن می‌توان مفهوم «باید» را استفاده کرد، برای نمونه، در آیهٔ «...فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيک الْبَلاغُ الْمُبين» (النحل، ۸۲) واژه‌های إِنَّما و عَلَيک، وظیفه و مسئولیت پیامبر اکرم (ص) را روشن می‌سازد و بیان می‌کند، اگر مردم از تسلیم در برابر خدا روی‌گردان شدند، تو مسئولیتی نداری؛ زیرا تو فقط

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

«باید» برای مردم ابلاغ آشکار داشته باشی و این، وظیفه توست. همین‌طور است آیهٔ «**لَیسَ عَلَیک هُداهُمْ وَ لکنَّ اللَّهَ یهْدی مَنْ یشاء**» (البقره، ۲۷۲)؛ و آیهٔ «**ما أَنْزَلْنا عَلَیک الْقُرْآنَ لِتَشْقی إِلاَّ تَذْکرَهً لِمَنْ یخْشی**» (طه، ۲ و ۳)، که وظیفه اصلی پیامبر را پند و یادآوری می‌داند نه هدایت، چرا که هدایت به دست خداست. همین‌طور آیهٔ (النساء، ۸۴).

۳. توصیه‌ها و سفارش‌ها

توصیه‌ها و سفارش‌هایی که در قرآن صورت گرفته، یکی دیگر از شیوه‌های فهم الزام‌های اخلاقی است. این توصیه‌ها گاهی با استفاده از تعابیری همچون «وَصّی» و «اَوصی» بوده و گاهی با موعظه کردن انجام گرفته است. برای نمونه در دو آیهٔ «**وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ إِحْسانا**» (الاحقاف، ۱۵) و «**وَ لَقَدْ وَصَّینَا الَّذینَ أُوتُوا الْکتابَ مِنْ قَبْلِکمْ وَ إِیاکمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ...**» (النساء، ۱۳۱)، از این توصیه‌ها، لزوم احسان به والدین و تقوای الهی معلوم می‌شود. همین‌طور از آیهٔ «**وَ أَوْصانی بِالصَّلاهٔ وَ الزَّکاهٔ ما دُمْتُ حَیا**» (مریم، ۳۱) لزوم نماز و زکات روشن می‌شود. زیرا توصیه (در آیه وَصَّینَا) و ایصاء (در آیه أَوْصانی) به معنای سفارش و دستور است. (ابن منظور، ۳۹۴/۱۵؛ قرشی، ۲۲۳/۷) یا همان‌گونه که برخی اهل لغت گفته‌اند، وصیت از ناحیه خداوند به معنای لزوم است (الطریحی، ۴۳۸/۱).

از آیاتی که در آن‌ها تعبیر به وعظ و موعظه شده یا آیاتی که مواعظ و اندرزهای خدا یا اولیای الهی را بیان داشته، می‌توان توصیه به انجام کار و الزام نسبت به آن را استفاده کرد.

موعظه و اندرز عبارت است از یادآوری و تذکر به کارهای خوب که موجب رقّت قلب و نرمی دلِ شخص می‌شود (الفراهیدی، ۲۲۹/۲) یا موعظه عبارت از نصیحت و یادآوری عواقب (ترک کار) یا سفارش به تقوا و برانگیختن انسان به طاعت و دوری از معاصی و فریب خوردن از دنیا و زینت‌های آن است (الطریحی، ۲۹۳/۴). البته گاهی موعظه را به معنای منع کردن شخص، همراه با تهدید و ترساندن یا ترساندن نسبت به بدعاقبتی دانسته‌اند (الراغب، ۸۷۶؛ الطریحی، ۲۹۳/۴) که در این صورت، موعظه بیشتر به معنای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

«نباید» خواهد بود. این دو معنا (باید و نباید) را از آیات زیر می‌توان استفاده کرد، «**قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى وَ فُرادى...**» (سبأ، ۴۶)؛ «**يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِين**» (النور، ۱۷) که از آیهٔ نخست، اندرز و تذکر به قیام برای خداوند و خلوص در نیّت داشتن و از آیهٔ دوم، دوری جستن از نسبت‌های ناروا به دیگران استفاده می‌شود. به‌دیگرسخن، با توجه به این دو موعظه الهی، ازنظر اخلاق قرآنی، مؤمنان «باید» برای خدا قیام کنند و «نباید» به دیگران تهمت و نسبت ناروا بزنند. همین‌گونه است دو آیهٔ «**... وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ**» (النساء، ۵۸) و آیه «**وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ**» (لقمان، ۱۳).

البته گاهی توصیه‌های قرآنی به شکل ارشاد و راهنمایی است که در آن، طلب و درخواستی وجود دارد اما در حد ارشاد و راهنمایی است و تکلیفی در آن‌ها نیست ولی اگر کسی آن‌ها را رعایت کند به سود خود خواهد بود. در قرآن، این ارشاد و راهنمایی برای نمونه در قالب فعل امر استعمال شده به‌گونه‌ای که امر از معنای اصلی خود که طلب فعل یا طلب ترک همراه با الزام و استعلاء است خارج گردیده و در معنای ارشاد و راهنمایی به‌کاررفته‌اند. مانند آیه «**إذا تَدايَنتم بدَيْن إلى أجل مُسَمًّى فاكتُبُوهُ، وليَكتُبْ بينكم كاتِبٌ بالْعَدل**» (البقره، ۲۸۲) که در آن نسبت به مکتوب کردن وام توصیه‌ای ارشادی شده است.

٤ـ تشویق‌ها و ترغیب‌ها

پیش از این گفته شد، منظور از مفاهیم اخلاقی در این تحقیق، مفاهیمی هستند که بار دستوری دارند و موضوعی اخلاقی را بر عهده انسان می‌گذارند یا انسان را از موضوعی غیراخلاقی منع می‌کنند. الزامی که در دستوراتِ اخلاقیِ مثبت (باید) وجود دارد، گاهی در حدی است که مطلوبیت و ضرورت آن شدید است، به گونه‌ای که انجام آن فعل یا داشتن آن صفت، اخلاقاً لازم است و ترک آن مجاز نیست، مانند اوامر و تکالیف و مسئولیت‌های اخلاقی قرآن که پیش از این بیان شد و گاهی این الزام در حدی است که مطلوبیت و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

ضرورت آن شدید نیست بلکه به گونه‌ای است که ترک آن فعل یا نداشتن آن صفت، اخلاقاً مجاز است، هرچند انجام آن، ارجح است، مانند «توصیه‌ها و سفارش‌ها»ی قرآنی که پیش از این گذشت و «تشویق‌ها و ترغیب‌ها»ی قرآنی که هم‌اکنون به آن پرداخته می‌شود.

در قرآن به شیوه‌های مختلفی تشویق و ترغیب‌هایی به اموری صورت گرفته که از آن‌ها می‌توان درستی و بایستگی عملِ به آن‌ها را دریافت. این تشویق‌ها گاهی با استفاده از تعبیر «بشارت»، گاهی با بیان آثار دنیوی یا اخرویِ برخی اعمال، گاه با به کاربردن «حروف عرْض» و برخی حروف استفهام و گاه از ظاهر برخی آیات به دست می‌آید. در ادامه، هر یک از این شیوه‌ها بررسی می‌شود.

استفاده از تعبیر «بشارت»، واژهٔ بشارت در اصل به معنای خبر مسرّت بخش است؛ زیرا کسی که خبر مسرّت بخش را می‌شنود اثر آن در بَشَره و پوست صورتش آشکار می‌شود (الراغب، ۱۲۵؛ الطریحی، ۲۲۱/۳) بشارت اگر به‌طور مطلق به کار رود فقط در خوبی (و خبر شادی‌بخش) به کار می‌رود اما زمانی که به‌طور مقید به کار رود، تنها در بدی (و عذاب) کاربرد دارد، مانند سخن خداوند که فرمود، «**فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ**» (الانشقاق، ۲۴) (ابن‌منظور، ۶۱/۴) که کار برد کلمه بشارت در بارهٔ عذاب در این آیه و بعضی دیگر از آیات قرآن در واقع یک نوع تهدید و استهزاء به افکارگنهکاران محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۴۸۱/۲). بشارت بخش مهمی از انگیزه‌های تربیتی است که افراد را در برابر انجام کارهای نیک، تشویق می‌کند تا آمادگی بیشتری برای پیمودن کارهای خوب پیدا کنند.

بشارت در آیات قرآن، مانند تشویق و ترغیب بندگان خدا به‌گوش‌سپاری به سخنان گوناگون و پیروی از بهترین آن‌ها، در آیهٔ «**فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذينَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ**» (الزمر، ۱۷ و ۱۸) که از این بشارت روشن می‌شود، از دیدگاه قرآن، بندگان خدا، اخلاقاً باید به همهٔ سخنان گوش دهند و سپس از بهترین آن‌ها پیروی کنند. در آیه «**إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَريمٍ**» (یس، ۱۱) از بشارت و خبرِ خوشِ آمرزش و پاداش پرارزش،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

معلوم می‌شود پیروی از کتاب حق و ترس نهانی از خداوند امری بایسته و لازم است. از بشارتِ مؤمنین در آیهٔ «التَّائِبُونَ الْعابِدُونَ ... وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (التوبه، ۱۱۲)، لزوم توبه، عبادت، سپاسگزاری، روزه‌داری، رکوع و سجود و امربه‌معروف و نهی از منکر و پاسداری از حدود الهی معلوم می‌شود.

بیان آثار دنیوی یا اخروی برخی اعمال، در آیات قرآن برای برخی اعمال فوائد، آثار و نتایج خوب دنیوی و اخروی ذکرشده که از آن می‌توان تشویق به آن کارها و لزوم انجام آن‌ها را دریافت، زیرا اگر کاری لازم نبود تشویق به انجام آن‌هم معنا نداشت. برای نمونه، تشویق به کسب تقوای الهی و لزوم تقوا را از آیهٔ «**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ**» (الانفال، ۲۹)، می‌توان برداشت کرد، زیرا در این آیه برای تقوا آثار و فوایدی همچون قدرت تشخیص حق از باطل و زدودن و آمرزش گناهان را ذکر می‌کند و این آثار، مشوق آدمی به سوی کسب تقوای الهی خواهد بود.

اجر و ثواب‌ها و پاداش‌هایی که خداوند در قرآن وعده داده است نیز نمونه‌ای از تشویق‌های الهی است که می‌توان بر لزوم کاری که برای آن ثواب و پاداش مقرر شده است، پی برد؛ مانند «**وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ نَقِيراً**» (النساء، ۱۲۴). در این آیه، با پاداشِ بهشت که برای هر مرد و زن مؤمنی که عمل صالحی انجام دهند، تعیین‌شده، لزوم عمل صالح مؤمنانه استفاده می‌شود. هم‌چنین است آیاتی که اجر و ثواب‌هایی را برای صابران و اجابت‌کنندگانِ دعوت خدا و رسول بیان می‌دارد، مثل «**...إِنَّما يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ**» (الزمر، ۱۰) و «**الَّذِينَ اسْتَجابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ**» (آل‌عمران، ۱۷۲).

حروف عَرْض و برخی حروف استفهام، یکی از شیوه‌های تشویق به کاری استفاده از حروف عرض است که در قرآن از این حروف برای تشویق به انجام اموری استفاده‌شده است. حروف عرض حروفی هستند که به معنای طلب و تشویق به انجام چیزی یا ترک آن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

همراه با آرامی و ملایمت است به خلاف حروف تحضیض که به معنای طلبِ سخت، نسبت به انجام چیزی یا ترک آن هستند و پیش از این گذشت. حروف عَرْض عبارت‌اند از، ألا، ألاّ، أما، لو، لوما، لولا.

از این حروف در قرآن، دو حرف ألا و لولا در این بحث کاربرد دارند. ألا مانند «وَ **لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَلا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ**» (النور، ۲۲)، که در این آیه از حرف عرضی که در «**أَلا تُحِبُّونَ**» به‌کاررفته است، تشویق به عفو و گذشت استفاده می‌شود (الدعاس و دیگران، ۳۴۸/۲). لولا نیز مانند تشویق به اجتهاد و فهم دین که در آیهٔ «**وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ...**»[۱] (التوبه، ۱۲۲)، به کار رفته است.

افزون بر حروف عرض، برخی حروف استفهام مانند هل نیز برای تشویق به کار می‌روند (یعقوب، ذیل واژهٔ «هل» و «استفهام») توضیح اینکه معنای اصلی استفهام عبارت است از طلب شناخت چیزی که پیش‌ازاین معلوم نبوده است (ابن‌هشام الانصاری، ۱۷؛ الهاشمی، ۷۳ و ۷۹)، اما در اکثر مواقع استفهام از معنای اصلی خود خارج‌شده و از آن معانی دیگری از جمله تشویق اراده می‌شود. مانند حرف استفهام «هل» که در آیهٔ «**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلى تِجارَةٍ تُنْجيكُمْ مِنْ عَذابٍ أَليمٍ* تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ في سَبيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ**» (الصفّ، ۱۰ و ۱۱) برای تشویق مؤمنان به ایمان به خدا و رسول و جهاد با مال و جان به‌کاررفته است.

ظاهر برخی از آیات قرآن، مانند تشویق و ترغیب به توجه داشتن به زندگی آخرت، به‌جای زندگی دنیا که از ظاهر این آیات به دست می‌آید، «**وَ ما هذِهِ الْحَياةُ الدُّنْيا إِلاَّ لَهْوٌ وَ**

---

۱. «شایسته نیست مؤمنان همگی [شهر و دیار خود را ترک کرده و برای تفقه دین به سوی پیامبر(ص) کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند...» ترجمه با توجه به حرف عرض بودن لولا و بر اساس یکی از سه احتمالی که در مراد از آیه وجود دارد، مطرح شده است و آن اینکه منظور از کوچ، کوچ همگانی به سوی مدینه و پیامبر(ص) برای تفقه در دین باشد نه کوچ همگانی به سوی جهاد. برای احتمالات سه گانه نک: طبرسی، ۱۲۷/۵.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ» (العنکبوت، ۶۴)، «...وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيا فِي الْآخِرَةِ إِلاَّ مَتاع» (الرعد، ۲۶) و مانند تشویق به قطع وابستگی اقتصادی به بیگانگان در آیهٔ (التوبه، ۲۸) و تشویق به کسب علم و دانش در آیات (الزمر، ۹) و (فاطر، ۱۹و۲۰) و تشویق به دیدهٔ بصیرت نگریستن در آیهٔ (الانعام، ۱۰۴).

نبایدهای اخلاقی در قرآن

«نبایدها»ی اخلاقی در قرآن را به طوری کلی، می‌توان در چهار قالبِ ۱. نواهی و منع‌ها، ۲. تهدیدها و هشدارها، ۳. توبیخ‌ها و سرزنش‌ها، و ۴. اظهار تعجب‌ها و اظهار پشیمانی‌ها به دست آورد که در ادامه، به استناد آیات قرآن هر یک از آن‌ها و اسلوب‌های بیانی آن بررسی می‌شود.

۱. نواهی و منع‌ها

نهی و منعِ از فعل یکی از شیوه‌های بیانگر «نباید» در قرآن است. نهی از فعل به سه صورت ممکن است انجام گیرد؛ نهی به صیغه، نهی به ماده و نهی با استفاده از تعابیری که دلالت بر منع دارند. در ادامه به توضیح هر یک از این صورت‌ها پرداخته می‌شود.

الف) نهیِ به صیغه، معنای اصلی «نهی»، طلب ترک چیزی از مخاطب یا منع و بازداشتن او از کاری، به‌صورت استعلاء (برتری‌طلبی) و همراه با الزام است؛ یعنی کسی که مرتبه و رتبهٔ والایی دارد از کسی که رتبهٔ پایینی دارد، بخواهد تا کاری را ترک کند یا او را از کاری بازدارد، مانند، (لاتَجَسَّسُوا) (الحجرات، ۱۲) «نباید تجسّس کنید».

نهی سه صیغه دارد، (الفضلی، ۶۳) ۱. صیغهٔ فعل مضارع همراه به «لا»ی نهیِ جازم، مانند، «وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً» (لقمان، ۱۸)، که از این آیه می‌توان دریافت که نباید متکبرانه راه رفت؛ ۲. به اسلوب تحذیر و دورداشتن، مانند، «ایّاک أن تکذب»؛ «نکند دروغ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

بگویی»، «إِیَّاکَ وَ الرِّیَاءَ»[۱] «نباید ریا کنی» ۳. جملهٔ خبریه، جملهٔ خبریه‌ای که از آن، قصد انشاء و نهی شده باشد (انشاء «نهی» به هیئت اِخبار)، مثل سخن خدای متعال، «**وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِین**» (المطفّفین، ۱)، که از این آیه استفاده می‌شود نباید کم فروشی کرد یا مثل «**الزَّانی لا یَنْکِحُ إِلاَّ زانیهً أَوْ مُشْرِکَهً وَ الزَّانِیَهً لا یَنْکِحُها إِلاَّ زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ ...**»[۲] (النور، ۳).

البته گاهی نهی را از برخی الفاظ استفهام مانند همزه استفهام می‌توان فهمید، مانند آیه «**أَتَخْشَوْنَهُمْ فاللهُ أَحَقُّ أَن تخْشَوْهُ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِین**» (التوبه، ۱۳)؛ یعنی، «**لاتخشَوهم، فالله أحق ان تخشوه**»؛ «از ایشان نترسید، اگر مؤمنید، خدا سزاوارتر است که از او بترسید» (نک: الهاشمی، ۶۸ بحث استفهام. ویراست جدید).

ب) نهی با مادهٔ نهی، افزون بر صیغه نهی در برخی آیات قران از «مادهٔ نهی» استفاده شده که از آن‌ها می‌توان لزوم ترک عمل و «نباید» را دریافت کرد. مثل آیهٔ «**قُلْ إِنِّی نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّه...**» (الانعام، ۵۶ و غافر، ۶۶). در این آیه، از مادهٔ نهی استفاده می‌شود که پیامبر (ص) از عبادت بت‌ها نهی شده‌اند و عبادت بت‌ها را نباید انجام دهند. هم‌چنین مثل آیهٔ «**إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ... وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْکَرِ وَالْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ**» (النحل،۹۰)، «**إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخَلاً کَرِیماً**» (النساء،۳۱).

ج) نهی با استفاده از تعابیر بیانگر منع، در برخی آیات با استفاده از تعابیری همچون

---

۱. در قرآن با اسلوب تحذیر و با استفاده از کلمه «ایاک» هیچ آیه‌ای نیامده است اما از این اسلوب در بسیاری از روایات استفاده شده است. مانند روایت امام صادق ع إِیَّاکَ وَ الرِّیَاءَ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَیْرِ اللَّهِ وَکَلَهُ اللَّهُ إِلَی مَنْ عَمِلَ لَهُ. (کلینی، ۲۹۳/۲).

۲. «مرد زناکار، جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد [نباید بگیرد]و ...». دربارهٔ این آیه، دو نظر وجود دارد، برخی آیه را حکم انشایی و شرعی و یک نهی دانسته و از آن، حرمت ازدواج با زناکار را استفاده کرده‌اند یعنی لا یَنْکِحُ به معنای نهی و لا یَنْکِحْ است؛ اما عده‌ای دیگر معتقدند، آیه فقط از واقعیتی عینی و خارجی خبر می‌دهد و آن این‌که افراد آلوده و ناپاک، همیشه به‌دنبال آلودگان می‌روند. بنا بر این نظریه، آیه به حکم شرعی و نهی ارتباطی ندارد. نظر مشهور عالمان امامیه دربارهٔ ازدواج با زناکار، جواز همراه با کراهت است (نک: النجفی، ۴۴۱/۲۹). روشن است که از جهت ارزش اخلاقی، مرد مؤمن نباید با زن زناکار و مشرک و همین‌طور، زن مؤمن نیز نباید با مرد زناکار و مشرک ازدواج کنند؛ هرچند اگر تنها با نگاه فقهی به این مسئله توجه شود، ممکن است حکم به جواز همراه با کراهت داده شود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

«حرّم»، «لایحل»، «اجتناب»، «اعراض» و «حذر» لزوم دوری از عمل و ترک آن فهمیده می‌شود، مانند آیهٔ «قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ... وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِکُوا بِاللَّهِ ... وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ» (الاعراف، ۳۳) که از واژهٔ «حرّم»، نهی و لزوم ترک کارهای زشت، گناه، ستم و... معلوم می‌شود. همینطور آیات «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّساءَ کَرْهاً...» (النساء، ۱۹)، «وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (الحج، ۳۰)، «وَ إِذا رَأَیْتَ الَّذینَ یَخُوضُونَ فی آیاتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّی یَخُوضُوا فی حَدیثٍ غَیْرِهِ» (الانعام، ۶۸)، «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِکُمْ وَ أَوْلادِکُمْ عَدُوًّا لَکُمْ فَاحْذَرُوهُمْ» (التغابن، ۱۴) و... که در این سه آیهٔ اخیر، نهیِ از عمل (ارث بردن از زنان به اکراه، گفتار باطل، تخطئهٔ قرآن با فرورفتن در قرآن و جلب رضای بعضی همسران و فرزندان به جای جلب رضای خداوند) با صیغه و هیئت امر انجام گرفته است؛ ولی چون معنای منع از فعل که معنای مطابقی نهی است نیز از آن فهمیده می‌شود، در شمار مصادیق نهی ذکر شده است.

۲. تهدیدها و هشدارها

تهدیدها و هشدارهای قرآنی گونهٔ دیگری از بیان «نباید» در قرآن است. تهدید در لغت به معنای ترسانیدن (الطریحی، ۱۶۸/۳)و وعدهٔ عقوبت دادن است (ابن‌منظور، ۴۳۲/۳). تهدید و ترساندن اعم از انذار است، زیرا در انذار، ترساندن همراه با ابلاغ یا دعوت از سوی کسی است (خدا مثلاً) اما در تهدید، ابلاغ و دعوت از سوی دیگری شرط نیست (التفتازانی، ۲۱۸). تهدیداتی که در قرآن بیان شده، بیانگر نهی از عملی است که دربارهٔ آن‌ها تهدیدی وجود دارد و «نباید» انجام گیرد. در قرآن، با اسلوب‌های مختلفی این تهدیدات صورت گرفته است؛ گاهی با استفاده از فعل امر گاهی با ادات استفهام و گاهی از ظاهر برخی آیات این تهدید معلوم می‌شود.

تهدید با فعل امر مانند آیهٔ «إِنَّ الَّذینَ یُلْحِدُونَ فی آیاتِنا لا یَخْفَوْنَ عَلَیْنا ... اعْمَلُوا ما شِئْتُم» (الفصّلت، ۴۰)، که در این آیه از فعل امرِ «اعملوا» که لفظاً امر است ولی معنایش

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

تهدید به عذاب است (طبرسی، ۲۳/۹؛ الهاشمی، ۵۷)، معلوم می‌شود الحاد و تحریف آیات الهی کار نادرستی است و «نباید» انجام گیرد.

تهدید با ادات استفهام مانند همزه استفهام در آیهٔ «**أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ**» (الفجر، ۶) (و نیز الهاشمی، ۶۹ ویراست جدید؛ الفضلی،۶۶) که به گفتهٔ مجمع البیان آیه خطاب به پیامبر و تهدید و هشدار به کفار است. به کفار نسبت به آنچه خدای سبحان با امّت‌های گذشته همچون عاد انجام داد، هنگامی که کافر به خدا و پیامبران او شدند، هشدار می‌دهد (طبرسی، ۷۳۷/۱۰). از این تهدید و هشدار معلوم می‌شود که کفر به خدا و پیامبران او کار نادرستی است و «نباید» انجام بگیرد.

گاهی در آیات با استفاده از ادات استفهام، تهویل و ترساندن انجام گرفته است مانند «ما» استفهام در آیهٔ «**وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ**» (الحاقه، ۳)، که از ترساندن نسبت به روز قیامت (روزی که حتماً محقق می‌شود) (ملاحویش، ۴۰۰/۴؛ الهاشمی، ۶۹؛ طبرسی، ۳۴۶/۴؛ طبرسی،۵۱۶/۱۰) می‌توان استفاده کرد که قرآن درصدد هشدار به این مطلب است که «مبادا» انسان روز قیامت که حتماً محقق خواهد شد را فراموش یا با توجه به آیات بعد از این آیه، قیامت را تکذیب کند.

ظاهر برخی آیات و تعابیر به کار رفته در آن نیز بیانگر تهدید در قرآن است. تعابیری همچون «**وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُون**» (البقره، ۷۴)، «**إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**» (هود، ۱۱۲)، «**وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيم**) (البقره، ۲۴۴)، «**وَ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلى ما تَعْمَلُونَ**» (آل‌عمران، ۹۸). برخی از آیه‌های قرآن، با ذکر این‌گونه تعابیر، انسان را متوجه علم و آگاهی و قدرت بی‌نهایت خدا می‌کند تا با این نوع تهدید، علاوه بر بیان نادرستی آن عمل، انسان را از انجام کار ناشایست بازدارد؛ مانند، «**قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ... وَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُون**» (البقره، ۱۴۴). در این آیه، عالمان یهود، به‌دلیل کتمان صفات پیامبر اسلام (ص) و مخالفت با تغییر قبله، از طرف خداوند تهدید شده‌اند. از این آیه معلوم می‌شود، عالمان یهود «نباید» صفات پیامبر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

اسلام(ص) را کتمان و با تغییر قبله مخالفت می‌کردند و این کار آنان، نادرست بوده است. در آیهٔ دیگری خداوند اَحبار را با واژهٔ ویل، به‌دلیل تحریف تورات، چنین تهدید کرده است، «**فَوَیْلٌ لِلَّذینَ یَکْتُبُونَ الْکِتابَ بِأَیْدیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِاللَّهِ ... فَوَیْلٌ لَهُمْ مِمَّا کَتَبَتْ أَیْدیهِمْ وَ وَیْلٌ لَهُمْ مِمَّا یَکْسِبُون**» (البقره، ۷۹).

هشدارهای قرآنی نیز یکی از شیوه‌های بیانگر «نباید» می‌باشد. هشدار به معنای پرهیز و احتیاط کردن است. راغب در ذیل کلمه حذر، آن را به معنای احتراز و دوری از چیزی که باید از آن ترسید دانسته است (الراغب، ۲۲۳).

برخی تعابیر قرآنی، به هشدارهای الهی یا اولیای الهی اشاره می‌کنند که بر نادرستی کاری که درباره‌اش هشدار داده شده و لزوم ترک آن، دلالت دارند؛ مانند عبارت‌های، «**وإیَّی فاتّقون**» و «**فاتّقوا اللّه**» در دو آیهٔ زیر که در یکی، هشدار خداوند به بنی‌اسرائیل، در صورت معاوضهٔ آیات الهی با امور مادی بیان شده است، «**یا بَنی إِسْرائیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُم... وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتی ثَمَناً قَلیلاً وَ إِیَّایَ فَاتَّقُون**» (البقره، ۴۰ و ۴۱) و آیهٔ دیگر، هشداری است از حضرت عیسی دربارهٔ ایمان‌نیاوردن و کفر بنی‌اسرائیل به عیسی(ع) و آیهٔ (معجزهٔ) ارائه‌شده از سوی او که در قرآن با بیان «**فَاتَّقُوا اللَّهَ**» این‌گونه ذکر شده است، «**وَ رَسُولاً إِلی بَنی إِسْرائیلَ... وَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَینْ یَدَیَّ مِنَ التَّوْرَئةِ وَ لِأُحِلَّ لَکُم بَعْضَ الَّذِی حُرِّمَ عَلَیْکُمْ وَ جِئْتُکمُ بِایَةٍ مِّن رَّبِّکُمْ فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُون**» (آل‌عمران، ۴۹ و ۵۰).همین‌طور است آیهٔ (الانعام، ۱۵۹) که هشدار به تفرقه‌افکنان است.

۳. توبیخ‌ها و سرزنش‌ها

یکی دیگر از اسلوب‌های قرآن برای مفهوم «نباید»، توبیخ‌ها و سرزنش‌های قرآنی است. توبیخ از ماده «وبخ» و در لغت به معنای سرزنش و ملامت کردن آمده است (ابن‌منظور،۶۶/۳). توبیخ و سرزنش، گاهی به علت انجام دادن کاری است و گاهی به علت ترک کاری است که در هر دو صورت می‌توان مفهوم «نباید» را از آن استفاده کرد. توبیخ و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

سرزنش اگر به این علت انجام گیرد که شخصی، کاری نامطلوب و نادرست را انجام داده است، معلوم می‌شود که آن کار، امری زشت بوده است که «نباید» انجام می‌گرفته و ترک آن لازم بوده است، مانند آیهٔ «أَ غَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ» (الانعام، ۴۰) که خداوند کسانی را برای «خواندن غیرخدا» توبیخ می‌کند که از این آیه معلوم می‌شود نباید غیرخدا را خواند. توبیخ و سرزنش گاهی برای ترک عمل است. همانگونه که در اصطلاح نحو، توبیخ را به معنای ملامت و سرزنش بر ترک عمل دانسته‌اند (الرضی الاسترآبادی، ۳۸۷/۲). در این صورت نیز، می‌توان مفهوم «نباید» را از آن استفاده کرد، چرا که اگر کسی را بر ترکِ عملی مؤاخذه و عتاب کنند، معلوم می‌شود که آن کس نباید آن کار را ترک می‌نمود.

اسلوب‌های قرآن کریم برای بیان توبیخ و سرزنش به دو گونه است. یکی ادات توبیخ و دیگری استفهام انکاریِ توبیخی. که هر دو دلالت بر «نباید» دارند.

الف) ادات توبیخ یا همان حروف توبیخ، حروف توبیخ را می‌توان به دو قسم کرد؛ حروفی که مختص توبیخ هستند مانند چهار حرف «هلاّ و الاّ و لولا و لوما» و حروفی که مختص به توبیخ نیستند ولی در معنای توبیخ نیز به کار می‌روند، مانند حرف «لا» ناهیه که گاهی از معنای حقیقی و اصلی خود خارج شده و در معنای توبیخ به کار می‌رود.

چهار حرف «هلاّ و الاّ و لولا و لوما» در صورتی که بر فعل ماضی داخل شوند، معنای این حروف، توبیخ و سرزنشِ بر ترک فعل خواهد بود. (الدشتی، ۸۴؛ ابن هشام،۲۷۴) که از آن می‌توان معنای «نباید» را نسبت به آن فعلی که ترک شده، فهمید.

برای نمونه، در سوره نور در جریان داستان «افک» در سه آیه با به کاربردن حرف لولای توبیخیه، مؤمنین را چنین توبیخ می‌کند؛ «لَوْلا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيراً وَ قالُوا هذا إِفْک مُبينٌ * لَوْ لا جاؤُ عَلَيهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَداء» (النور، ۱۲ و ۱۳) (وَ لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ ما يَكُونُ لَنا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهذا سُبْحانَکَ هذا بُهْتانٌ عَظيمٌ) (النور،۱۶). به گفتهٔ علامه طباطبایی «این آیه توبیخ کسانی است که وقتی داستان افک را شنیدند آن را رد ننمودند و مقام متهمین را برتر از چنین اتهامی ندانسته و نگفتند که این صرفاً افترایی است

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

آشکار. در واقع معنای آیه این است که چرا وقتی افک را شنیدید به جای اینکه نسبت به مؤمنین متهم، حسن ظن داشته باشید، به تراشندهٔ افک، حسن ظن پیدا کردید و بدون علم [و بدون اینکه چهار شاهد بیاورید] در باره اهل ایمان سخنی گفتید؟ (الطباطبایی، ۹۱/۱۵) و به گفته تفسیر جوامع الجامع «در این آیه خداوند، دست‌اندرکاران شایع ساختن داستان افک را، به علت ارتکاب سه گناهِ «شایعه‌پراکنی، سخن بدون علم و کوچک‌شمردن دروغ»، توبیخ فرموده و عذاب و کیفرشان را مربوط به آن‌ها دانسته است» (طبرسی، ۹۸/۳). با توجه به توبیخی که در آیه وجود دارد، روشن می‌شود که مؤمنین «نباید» نسبت به مؤمنین دیگر سوءظن داشته، شایعه‌پراکنی کنند و به آنان سخنی دروغ و بدون علم نسبت دهند و به آن‌ها بهتان بزنند.

افزون بر حروف توبیخ، در قرآن از حرف «لا» ناهیه که گاهی از معنای حقیقی و اصلی خود خارج شده و در معنای توبیخ به کار می‌رود (الهاشمی، ۶۱، بحث استفهام. ویراست جدید) می‌توان مفهوم نباید را به دست آورد، مانند آیهٔ (**وَ لا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُون**» (البقره، ۴۲). از توبیخی که در آیه نسبت به درآمیختن حق با باطل و کتمان حق ـ با علم به حق ـ شده (الحسینی الهمدانی، ۱۳۹/۱) معلوم می‌شود که نباید حق را با باطل درآمیخت و حق را با آنکه علم به آن وجود دارد، کتمان کرد.

ب) استفهام انکار توبیخی، هرگاه چیزی که ممتنع‌بودنش روشن است نفی شود، آن را انکار گویند. استفهام در برخی مواقع در معنای اصلی خود (سئوال برای فهم حقیقی) به‌کار نرفته و به‌معنای انکار توبیخی است. در استفهام انکار توبیخی، آنچه بعد از استفهام می‌آید، واقع شده است؛ ولی فاعل آن به‌دلیل کاری که کرده، توبیخ و سرزنش می‌شود (ابن‌هشام الانصاری، ۱۷؛ الهاشمی، ۷۹؛ یعقوب، ، واژهٔ «انکار») و به همین دلیل، کار او نادرست ارزیابی می‌شود که نباید انجام گیرد؛ مانند، «**قالَ أَتَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ**» (الصافّات، ۹۵)، از سرزنشی که از سوی حضرت ابراهیم صورت گرفته، معلوم می‌شود پرستیدن بت‌های خود ساخته از سوی مشرکان، رفتاری نادرست و ناپسند است که نباید صورت گیرد. شبیه این آیه است آیهٔ «أَ غَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ» (الانعام، ۴۰). در آیهٔ زیر از همزهٔ استفهام، توبیخ و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

سرزنش خداوند دربارهٔ کسانی که مردم را به نیکی دعوت می‌کنند، ولی خـود را فرامـوش می‌کنند (نکـ: الدرویش، ۹۵/۱؛ سیوطی،۱۰؛ طبرسی، ۲۱۵/۱) و همین‌طـور نکـوهش فاقـدان تفکّر و اندیشه، معلوم می‌شود، «**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُون**» (البقره، ۴۴) که از بخش آغازین آیه استفاده می‌شود، انسـان (بـه‌ویـژه انسـان عالم) «نباید» درحالی‌که خود به نیکی عمل نمی‌کند و خود را فراموش کرده اسـت، دیگـران را بـه نیکی امر کند و از پایان آیه که تعقـل‌نکـردن را تـوبیخ مـی‌کنـد (العکبـری، ۵) روشـن مـی‌شـود، تعقل‌نکردن کار ناشایستی است و «نباید» چنین کاری صورت پذیرد.

و همین‌طور بنا بر برخی دیدگاه‌ها (سیوطی، ۲۵۴/۲) یکی از نمونه‌های استفهام انکـار توبیخی آیهٔ «**أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّـهِ**» (الحدیـد، ۱۶) اسـت کـه از عتاب و سرزنشی که در این آیه به‌کار رفته، معلوم می‌شود نرم‌نشدن و خاشع‌نشـدن قلـوب مؤمنان در برابر یاد خداوند، کار نادرست و ناپسندی است که «نباید» انجام بگیرد.

نمونه دیگر، استفهام توبیخی با استفاده از «کیف» است که از معنای اصلی خـود خـارج شده و در معنای توبیخ به کار رفته است (الفضلی، مبحث استفهام). برای مثـال، در آیـهٔ «**وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلى عَلَيْكُمْ آياتُ اللَّهِ وَ فيكُمْ رَسُولُه**» (آل‌عمـران، ۱۰۱)، از اسـتفهام توبیخی که با «کیف» در آیه به کار رفته است (صافی، ۲۵۹/۴؛ سـیوطی، ۶۶؛ یعقـوب، واژهٔ «کیف») معلوم می‌شود مؤمنین «نباید» با اینکه آیات خدا بر آنان خوانده مـی‌شـود و پیـامبر خدا در میان آن‌هاست (تحت تبلیغات یهودیان) به کفر روی آورند.

٤ـ اظهار تعجّب‌ها و اظهار پشیمانی‌ها

اظهار تعجّب و اظهار پشیمانی از دیگر شیوه‌های بیان لـزوم تـرک و «نبایـد» در قـرآن است. به‌گفتهٔ زمخشری، تعجّب عبارت است از، بزرگ‌کردن امر در دل‌های شنوندگان؛ زیرا تعجّب در جایی به‌کار می‌رود و از چیزی تعجّب می‌شود که از نظایر و امثال خودش خارج و جدا باشد (زمخشری، ۵۲۳/۴). برخی نیز تعجّب را برتری‌دادن چیزی بر امثال آن دانسته

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

یا گفته‌اند تعجّب بزرگ‌شمردن صفتی است که تعجّب‌کننده از نظایر آن بیرون کشیده است (سیوطی، ۲۴۴/۲).

اظهار تعجّب در عربی به شیوه‌های مختلفی انجام می‌گیرد، گاهی با صیغه‌های قیاسی، مانند سه صیغهٔ ماأفعَلَه وأفعِلْ به و فعل ماضی بر وزن فَعُلَ و گاهی مطلق یا سماعی است که در این‌صورت، با قرینه فهمیده می‌شود؛ مانند، سبحان الله، یا لک، یا لَهُ، یا لی و همین‌طور با استخدام فعل از ماده شَدّ و واژهٔ العجب و مشتقات آن (یعقوب، ۲۵۷) از برخی استفهام‌های تعجبی نیز می‌توان نادرستی چیزی را فهمید که مورد تعجّب قرار گرفته است (متعجّب منه).

از بیشتر آیاتی که در قرآن برای اظهار تعجّب به‌کار رفته‌اند، می‌توان نادرستی کاری را که از آن تعجّب شده است، فهمید؛ زیرا تعجّب در صورتی که دربارهٔ امری منفی و ترک‌کردنی به‌کار رود، گوینده قصد دارد با اظهار تعجّب خود، کاری که منفی است اما شنونده انجام داده است را در دل شنونده بزرگ و مهم جلوه دهد تا با این کار، او آن کار را ترک کند و از همین بزرگ‌شمردنِ عملی که باید ترک شود، معلوم می‌شود که آن کار، نادرست و ناپسند بوده که تعجّب‌کننده، از کسی که این کار بد را انجام داده است، تعجّب می‌کند.

در آیات نورانی قرآن، تعجّب به شیوه‌ها و اسلوب‌های مختلفی انجام گرفته است. گاهی اظهار تعجّب در قالب صیغه‌های قیاسی آمده است. برای مثال، صیغهٔ ماأفعَلَه در آیهٔ «**قُتِلَ الْانسان ما أَكْفَرَهُ**» (عبس، ۱۷) که ناسپاسی انسان‌ها، مورد تعجّب خداوند قرار گرفته و از آیه معلوم می‌شود، ناسپاسی برای انسان، عملی ناپسند و نادرست است که «نباید» انجام گیرد.

صیغه أفعِلْ به نیز در برخی آیات آمده مانند این آیه «**أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنا ...**» (مریم، ۳۸) که چون انشاء در معنای خبر به‌کار رفته است (زرکشی، ۳۹۸/۲) و آیه خبری از روز قیامت کافران می‌دهد، از آیه، ارزشی به‌عنوان نادرستی از آن نمی‌توان استفاده کرد.

و اما فعل ماضی بر وزن فَعُلَ؛ مانند آیهٔ «**...الَّذينَ قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لا لِآبائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْواهِهِمْ**» (الکهف، ۴ و ۵). از جملهٔ تعجّبی «**كَبُرَتْ كَلِمَةً**

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

تَخْرُجُ مِنْ أَفْواهِهِمْ» استفاده می‌شود از نظر قرآن، این سخن که «خداوند، برای خود فرزند گرفته است»، سخنی نادرست و ناشایست است. همین‌طور (الصفّ، ۳).

افزون بر صیغه‌های قیاسی تعجّب، گاهی اظهار شگفتی در قرآن به شکل استفهام‌های تعجّبی و با ادات مختلف استفهام مطرح می‌شود؛ مثل تعجّب از شرک، رویگردانی از حق، کفر به خدا و عدم درک حقایق با کلمهٔ همزهٔ استفهام، اَنّی،کیف و ما در آیه‌های، «**أَيُشرِكونَ ما لا يَخلُقُ شيئاً وَهُم يُخلَقون**» (الاعراف، ۱۹۱)، «**فَاحْذَرْهُمْ قاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ**» (المنافقون، ۴) و «**كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ...**» (البقره، ۲۸) و «**...فَما لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ لا يَكادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً**» (النساء، ۷۸).[۱]

اظهار پشیمانی و بیان حسرت با تعابیری که بر حسرت و ندامت دلالت دارند نیز می‌توانند به لزوم ترک و مفهوم نباید، اشاره کنند. حسرت عبارت است از، دریغ، افسوس، تأسّف و غصّه‌خوردن از چیزی که از دست رفته، به‌گونه‌ای که دیگر جبران‌پذیر نیست و انسان از انجام آن پشیمان است (ابن فارس، مادهٔ «حسر» و الراغب، مادهٔ «حسر»). این مفهوم، از واژه‌ها و تعبیراتِ «یا لیتنی»، «حسره» و برخی مشتقّات آن و «یاویلتی» و جملاتی همانند «**لَوْ أَطاعُونَا مَا قُتِلُوا**» (آل‌عمران، ۱۶۸) استفاده می‌شود.

در آیهٔ «**وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا**» (الکهف، ۴۲)، از تعبیر «یا لیتنی» برمی‌آید که انسان «نباید» احدی را شریک خداوند قرار دهد. و از عبارت‌هایی مانند «یا ویلتا» و «یا حسرتا» و «ندامت» در آیات زیر نیز اظهار پشیمانی و لزوم ترک دوستانِ گمراه، کوتاهی نکردن در امر آخرت و دوری از شرک استفاده می‌شود. «**وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَاناً خَلِيلاً**» (الفرقان، ۲۷ و ۲۸) و «**قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذا جاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قالُوا يا حَسْرَتَنا عَلى ما فَرَّطْنا فيها**» (الانعام،۳۱) و «**...وَأَسَرُّواالنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ ...**» (سبأ، ۳۳).

---

۱. المیزان، استفهام را در «أنّی یؤفکون» و «فما لهؤلاء القوم»، به معنای تعجب گرفته است. (الطباطبایی، ۲۸۱/۱۹؛ همانجا، ۸/۵).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

نتایج مقاله

۱. «مفاهیم الزام اخلاقی» و به سخن دیگر، «بایدها» و «نبایدها»ی اخلاقی در قرآن را با شیوه‌های مختلفی می‌توان استخراج کرد؛ درحالی‌که «بایدها» در چهار قالب کلیِ «اوامر و طلب‌ها»، «تکالیف و مسئولیت‌ها»، «توصیه‌ها و سفارش‌ها» و «تشویق‌ها و ترغیب‌ها» بیان شده‌اند، «نبایدها»ی اخلاقی در قرآن به شکل‌هایِ «نواهی و منع‌ها»، «تهدیدها و هشدارها»، «توبیخ‌ها و سرزنش‌ها» و «اظهار تعجب‌ها و اظهار پشیمانی‌ها» خود را نشان می‌دهند.

۲. قرآن در بیان مفاهیم الزام اخلاقی، از همهٔ ظرفیت‌های بیانی استفاده کرده است و ضمن معرفی زیبایی‌های زبانی در قرآن، زیبایی‌هایِ اخلاقی را به شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم و با استفاده ازهمهٔ انواع کلمات (فعل، اسم و حرف)، انواع جملات (حملی، شرطی، انشایی و خبری) و بهره‌مندی از هیئت و مادهٔ کلمات و ظاهر و نص عبارات، به نمایش گذاشته است.

۳. مفاهیم الزام اخلاقی که به دو شکلِ مثبت و منفی (باید و نباید) بیان شده‌اند، هر کدام بیانگر دو سطح زبانی هستند؛ سطح نخست و سطح دوم. در سطح نخست، الزام اخلاقی در حد ضرورت و به عبارتی، مطلوبیت یا مبغضویت شدید است و در سطح دوم، الزام اخلاقی در چنین حدی نیست (شبیه همان چیزی که در اصول، اوامر مولوی و ارشادی یا نهی تحریمی و تنزیهی گفته می‌شود). بنابراین، در سطح نخست، الزام اخلاقی در شکل مثبت (باید)، به گونه‌ای است که انجام آن فعل یا داشتن آن صفت، ضروری است و مطلوبیت آن شدید است و ترک یا نداشتن آن مجاز نیست، مانند اموری که در «اوامر و طلب‌ها» و «تکالیف و مسئولیت‌ها» مطرح می‌شود و در شکل منفی(نباید) نیز، الزام اخلاقی به گونه‌ای است که ترک آن فعل یا نداشتن آن صفت ضروری بوده و مبغوضیت آن شدید و انجام آن فعل یا داشتن آن صفت ممنوع است، مانند آنچه در «نواهی و منع‌ها»، «توبیخ‌ها و سرزنش‌ها» و «تهدیدها و هشدارها» وجود دارد. در سطح دوم نیز، الزام اخلاقی در شکل مثبت (باید)، به گونه‌ای است که ترک آن فعل یا نداشتن آن صفت، اخلاقاً مجاز است

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

هرچند انجام آن، ارجح است، مانند «توصیه‌ها و سفارش‌ها» و «تشویق‌ها و ترغیب‌ها» و در الزام اخلاقی به شکل منفی (نباید)، به گونه‌ای است که انجام آن فعل یا داشتن آن صفت، مجاز است اما مرجوح است، مانند «اظهار تعجب‌ها و اظهار پشیمانی‌ها».

با توجه به آنچه گفته شد، در «بایدهای اخلاقی قرآن» اسلوب‌هایی که در سطح نخست و سطح دوم هستند به طور مساوی مطرح شده است ولی در «نبایدهای اخلاقی قرآن»، غلبه با سطح نخست، است و از میان چهار شیوهٔ بیانی، سه شیوه به سطح نخست اختصاص دارد و تنها شیوهٔ «اظهار تعجب‌ها و اظهار پشیمانی‌ها» به سطح دوم مربوط می‌شود. این بیانگر آن است که «نبایدهای اخلاقی قرآن»، از اهمیت و تقدم بیشتری نسبت به «بایدهای اخلاقی قرآن» برخوردار است و تأثیر «نبایدها» یا «رفع موانع» در رشد اخلاقی، بیشتر از «بایدها» یا «ایجاد شرایط» است.

۴. از آنجا که شناخت مفاهیم «الزام اخلاقی» قرآن با بررسی «مفاهیم ارزشی» تکمیل می‌شود، تداوم این پژوهش با روش‌شناسی تشخیص «مفاهیم ارزشی در قرآن» که به «خوب‌ها» و «بدها»ی قرآنی اختصاص دارد، یاریگر شیفتگان معارف اخلاقی قرآن خواهد بود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم؛ ترجمهٔ محمدمهدی فولادوند.

۲. ابن‌فارس، احمد، معجم المقاییس فی اللّغه، تحقیق، شهاب‌الدین ابوعمر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.

۴. ابن‌هشام الانصاری، عبدالله بن یوسف، مغنی‌اللبیب عن کتب الأعاریب، قم، مکتبه آیت اله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

۵. احمدی، حسین، باید اخلاقی از منظر اندیشمندان معاصر اسلامی، قم، مرکز انتشارات مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی، ۱۳۹۶.

۶. امید، مسعود، فلسفه اخلاق در ایران معاصر، تهران، نشر علم، ۱۳۸۸.

۷. ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی‌دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزان روز، ۱۳۸۸.

۸. التفتازانی، سعدالدین، شرح المختصر، قم، کتبی نجفی، بی‌تا.

۹. جوادی آملی، عبدالله، مبادی اخلاق در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۴.

۱۰. همو، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء،۱۳۸۶.

۱۱. جوادی، محسن، مسألهٔ باید و هست، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱،

۱۲. الحسینی الهمدانی،سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران، لطفی، ۱۴۰۴ق.

۱۳. حسینی، علی اکبر، «اسلوب‌های قرآن در بیان هنجارهای اخلاقی»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲، پیاپی ۸۳، ۴ـ۲۹، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، ۱۳۹۶.

۱۴. الدرویش محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، سوریه، دارالارشاد، ۱۴۱۵ق.

۱۵. الدشتی (المعروف بالجامی)، عبدالرحمن بن احمد، الفوائد الضیائیه (شرح جامی بر کافیه ابن حاجب) تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۷۶ق.

۱۶. الدعاس، احمد عبید و احمد محمد حمیدان و اسماعیل محمود القاسم، اعراب القرآن الکریم، دمشق، دارالمنیر و دارالفارابی، ۱۴۲۵ق.

۱۷. الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۰ق.

۱۸. الرضی الاسترآبادی، محمد بن الحسن، شرح الکافیه فی النحو، تهران، المکتبه المرتضویه، بی‌تا.

۱۹. زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.

۲۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.

۲۱. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الاتقان فی‌علوم‌القرآن، ترجمهٔ سیدمهدی حائری قزوینی،تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۱.

۲۲. همو، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات،۱۴۱۶.

۲۳. صافی، محمود بن عبد الرحیم،الجدول فی اعراب القرآن، دمشق‌بیروت، دار الرشید مؤسسهٔ الإیمان، ۱۴۱۸ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

۲۴. صدری، محمدجعفر و محمود رجبی، «ویژگی‌ها و شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی در قرآن کریم و روایات»، اخلاق وحیانی، شماره اول، پیاپی۱۱، ۲۷ـ۴۸، قم، بنیاد بین المللی علوم وحیانی اسرا، ۱۳۹۵.
۲۵. الطباطبایی، السید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعۀ مدرسین حوزۀ علمیۀ قم، ۱۴۱۷ق.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع‌الجامع، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزۀ علمیۀ قم، ۱۳۷۷ق.
۲۷. همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۲۸. الطریحی فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۹. عالم‌زاده نوری، محمد،«تعریف مفاهیم اخلاقی و ساختارهای قرآنی»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲، پیاپی ۷۰، ۴-۳۵، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، ۱۳۹۱.
۳۰. العکبری، عبدالله بن الحسین، التبیان فی اعراب القرآن، عمان-ریاض، بیت الافکار الدولیه، بی‌تا.
۳۱. الفراهیدی، الخلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دارالهجره، ۱۴۱۰ق.
۳۲. فرانکنا، ویلیام، فلسفه اخلاق، ترجمۀ هادی صادقی، قم، کتاب طه، ۱۳۸۳.
۳۳. الفضلی، عبدالهادی، تهذیب البلاغه، الطهران، المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۳۴. قرشی، سید علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷,
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۶. مصباح، مجتبی، بنیاد اخلاق، قم، مرکز انتشارات مؤسسۀ آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی، ۱۳۸۵,
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل،۱۳۸۱.
۳۸. همو، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم، مرکز انتشارات مؤسسۀ آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی، ۱۳۸۴.
۳۹. المصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارۀ الثقافۀ و الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۸.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۴۱. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعۀ الترقی، ۱۳۸۲.
۴۲. ملکیان، مصطفی، مهر ماندگار، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۵.
۴۳. النجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع‌الاسلام، طهران، دارالکتب الإسلامیۀ، ۱۳۶۶.
۴۴. الهاشمی، احمد، جواهرالبلاغه، تحقیق و تنظیم، جمعی از اساتید حوزه، قم، مرکز مدیریت حوزۀ علمیۀ قم، ۱۳۸۱.
۴۵. یعقوب، امیل بدیع، موسوعۀ النحو و الصرف و الإعراب، تهران، استقلال،۱۴۳۱ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]
[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.6.5]
[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]